



An approach to theological and hadith evidence for the Imamate of Amir al-Mu'minin Ali (AS) with emphasis on the view of Allamah Hilli (RA)

Hossain Rezaei ^{a*}, Seyyed Mahmood Tayyebhoseini^b

^a PhD student, Hawza and University Research Institute, Qom, Iran

^b Associate Professor, University and Seminary Research Institute, Qom, Iran

KEYWORDS

Special Imamate,
Hadithical-Theological
Reasons, The
appointment of Amir
al-Mu'minin (AS),
Allamah Hilli (RA)

Received: 10 February 2025;
Accepted: 04 March 2025

Article type: Research Paper
DOI: 10.22034/thr.2025.2053088.1082

ABSTRACT

The Imamate of Hazrat Ali (AS) as the Commander of the Faithful is one of the fundamental issues in Islamic hadith and theology that has always attracted the attention of Muslim scholars and thinkers. In this regard, the view of Allamah Hilli (RA) has a special place and, using theological and hadith approaches, he presents rational and narrational reasons to prove the Imamate of Imam Ali (AS). He believes that the appointment of Hazrat Ali (AS) as the Commander of the Faithful is obligatory upon God Almighty from the perspective of reason and Sharia. Accordingly, the Prophet of Islam (PBUH) appointed and appointed Hazrat Ali (AS) as his successor by divine command. Therefore, it seems necessary to introduce the successor of the Holy Prophet to the nation after his death, and this issue gains double importance considering the obligation and special characteristics that Allamah stated in the discussion of the Imamate of the public.

This article examines the reasons for proving the Imamate of Imam Ali (AS) with a theological and hadith approach and pays special attention to topics such as infallibility and scholarly knowledge. In the thought of Allama, infallibility is a hidden characteristic in the existence of the Imam that requires a divine text to prove itself. Also, by citing hadiths and relying on verses of revelation, the issue of special Imamate is proven. As a result, the achievements of this article include rational and narrational reasons that prove the right of Imamate and guardianship of Imam Ali (AS) as the immediate successor of the Messenger of God (PBUH). This research has collected the necessary information using the documentary-library method and its analysis has been carried out in accordance with the view of Allama Hilli (RA).

* Corresponding author.

E-mail address: rezayimohabbat@gmail.com

©Author





رهیافتی بر دلایل کلامی - حدیثی امامت امیرالمؤمنین علی (ع) با تأکید بر دیدگاه علامه حلی (ره)

حسین رضایی^{الف}، سید محمود طیب حسینی^ب

^{الف} دانشجوی دکتری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران، rezayimohabbat@gmail.com

^ب دانشیار، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران، tayyebhoseini@rihu.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
امامت خاصه، دلایل حدیثی- کلامی، نصب، امیرالمؤمنین (ع)، علامه حلی (ره)	امامت حضرت علی (ع) به‌عنوان امیرالمؤمنین ازجمله مباحث اساسی در حدیث و کلام اسلامی است که همواره موردتوجه دانشمندان و متفکران مسلمان قرار گرفته است. در این میان، دیدگاه علامه حلی (ره) جایگاه ویژه‌ای دارد؛ او با استفاده از رویکردهای کلامی و حدیثی، دلایل عقلانی و نقلی را برای اثبات امامت امام علی (ع) مطرح می‌کند. وی قائل است که نصب حضرت علی علیه‌السلام به‌عنوان امیرالمؤمنین از منظر عقل و شرع بر خداوند متعال واجب است. بر این اساس، پیامبر اسلام (ص) به‌فرمان الهی، حضرت علی (ع) را به‌عنوان وصی خود تعیین و نصب کرده است؛ بنابراین، شناساندن وصی رسول خاتم به امت پس از رحلت ایشان ضروری به نظر می‌رسد و این مسئله با توجه به وجوب و ویژگی‌های خاصی که علامه در بحث امامت عامه از امام بیان نموده، اهمیت دوچندانی پیدا می‌کند. این مقاله به بررسی دلایل اثبات امامت امام علی (ع) با رویافتی کلامی و حدیثی می‌پردازد و به مباحثی چون عصمت و اعلیت توجه خاصی دارد. در اندیشه علامه، عصمت ویژگی‌ای پنهان در وجود امام است که برای اثبات خود به نص الهی نیاز دارد. همچنین، با استناد به احادیث و تکیه بر آیات وحی، به اثبات مسئله امامت خاصه پرداخته می‌شود. درنتیجه، دستاوردهای این نوشتار شامل دلایل عقلانی و نقلی است که حق امامت و ولایت امام علی (ع) را به‌عنوان جانشین بلافصل رسول خدا (ص) به اثبات می‌رساند. این پژوهش با استفاده از روش اسنادی-کتابخانه‌ای اطلاعات لازم را جمع‌آوری کرده و تحلیل‌های آن مطابق با دیدگاه علامه حلی (ره) انجام شده است.

۱. بیان مسئله

با توجه به شواهد تاریخی، امامت یکی از بحث‌برانگیزترین مسائلی است که بعد از رحلت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در اسلام مطرح شد و موجب افتراق مسلمانان به دو دسته اصلی شیعه و سنی گردید. شهرستانی درباره مسئله خطیر جانشینی بعد از رسول خدا می‌نویسد: «بزرگ‌ترین اختلاف میان امت، درباره امامت پدید آمد، زیرا هیچ‌گاه در اسلام درباره هیچ قاعده و اصل دینی نزاعی همانند نزاع درباره امامت واقع نشده است». (شهرستانی، ۲۰۰۸، ص ۱۷)؛ بنابراین، بحث در موضوع امامت و خلافت، صرفاً یک بحث تاریخی نیست تا در شرح و تبیین یک رخداد مهم در تاریخ اسلام خلاصه شود؛ زیرا امامت ابعاد و زوایای مهم دیگری نیز دارد. این مسئله با حیات فکری، اعتقادی،

اخلاقی، اجتماعی، سیاسی امت اسلامی رابطه تعیین کننده دارد (ربانی گلیپایگانی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۵)، که با تبیین ماهیت امامت و تعیین مصداق بارز و حقیقی امام، این مسئله روشن تر خواهد شد؛ بنابراین دیدگاهی که از آثار علامه حلی (ره) به ویژه کتاب نهم الحق و منهاج الکرامه و ألفین استخراج می شود، این است که ایشان با بیانی عقلانی و استدلالی، تعیین امام را امری تنصیصی از جانب حق تعالی و رسول ایشان می داند؛ چراکه وجود امام در عالم لطف است و هر لطفی بر خداوند یکتا واجب است. در ثانی؛ ایشان معتقدند از دیدگاه عقل و نقل نیز امام جامعه بایستی اعلم، افضل و دارای ملکه عصمت باشد. همچنین به بررسی شواهد تاریخی و روایاتی موثقی که در این باب و مربوط به پیش و پس از ولادت امام علی علیه السلام مبنی بر شگفت انگیز بودن جریانات و ابعاد مختلف حیات ایشان را نشان می دهد، به صورت اجمالی اشاره می گردد.

مسئله اصلی این مقاله، بررسی وجوب نصب امام علی (ع) به عنوان امیرالمؤمنین از منظر عقل و شرع است. این پرسش مطرح می شود که چرا باید حضرت علی (ع) به عنوان جانشین پیامبر (ص) شناخته شود و مبانی کلامی و حدیثی برای این موضوع کدامند؟ همچنین، نقش ویژگی های شخصیتی امام علی (ع) مانند عصمت و علمیت در این استدلال ها چیست؟ این مقاله سعی دارد با ارائه تحلیل های مبتنی بر آیات قرآن و احادیث معتبر، استدلال های موجود در کلام علامه حلی (ره) را تحلیل کند و به تبیین اهمیت و ضرورت امامت امام علی (ع) در نظام اسلامی بپردازد.

۲. پیشینه تحقیق

هرچند در بحث امامت، خلافت و جانشینی پس از نبی مکرم اسلام، آثار ارزشمندی در قالب کتاب و مقاله به چاپ رسیده است از جمله؛ ۱. مقاله جاحظ در اثبات امامت؛ از جعفر دلشاد؛ ۲. امامت، روش شناختی و چپستی؛ از احد فرامرز قراملکی؛ ۳. ملاحظاتی چند در نظریه اهل سنت در باب خلافت؛ از هامیلتون ا.ر. گیب؛ ۴. امامت در نگره قرآنی امام کاظم علیه السلام؛ از مهدوی راد؛ ۵. مقاله بازخوانی مؤلفه های امامت شناسی در مدرسه حله؛ ۶. مقاله بررسی تطبیقی امامت از دیدگاه فضل بن روزبهان و علامه حلی در کتاب نهم الحق و ابطال الباطل؛ ۷. ارزیابی گفتمان امامت در رویارویی ابن تیمیه و علامه حلی در کتاب منهاج السنه و منهاج الکرامه، اما هیچ یک از آثار مسئله امامت را به صورت مصداق گونه از دیدگاه علامه حلی آن هم با رهیافتی کلامی - حدیثی مورد بحث و بررسی قرار نداده اند. از این رو، خلأ پژوهشی احساس گردید؛ بنابراین در این مقاله از شخصیت مدعی و واقعی امامت که به نص از جانب الهی و رسول ایشان برگزیده شده است با استفاده از دلایل عقلی و نقلی از دیدگاه علامه حلی (ره) اثبات و دفاع می گردد.

۳. اثبات امامت امیرالمؤمنین (ع)

علامه حلی در تعریفی که از امامت به صورت پرسش و پاسخ بیان شده است، می گوید: امام کیست؟ امام آن انسانی است که ریاست عمومی تام داشته و در کلیه امور دین و دنیا اصالتاً و به نص صریح پیغمبر تعیین شده باشد. از این رو مسئله بر دو قسم است. نخست: خداوند متعال می فرماید: برای مردم پیشوایی قراردادیم (بقره، ۱۲۴) که داخل شدن نبی در تعریف امام دلالت بر لزوم پیشوا اعم از پیامبر و امام برای مردم می کند.

دوم: آنکه امام باید با نص و معرفی پیامبر باشد و ایشان امام را از جانب خداوند بزرگ معرفی نماید؛ و نیز گفته شد امامت عبارت از جانشینی پیامبر همراه با معرفی خودشان برای برقراری عدل و حفظ قوانین شرع به طوری که بر همه

ملت لازم است که از او اطاعت نمایند. (حلی، ۱۴۰۹ ق، ص ۱۲). علامه حلی به دلیل ویژگی‌هایی که برای امام قائل است، امامت را در کسانی منحصر می‌کند که صفات و ویژگی‌هایی که در بحث امامت عامه بدان پرداختیم را دارا باشد. علامه مصداق بارز دارندگان این اوصاف و ویژگی‌ها را حضرت علی علیه‌السلام و سایر امامان یازده‌گانه علیهم‌السلام می‌داند.

بخش امامت عامه در حقیقت به‌عنوان مقدمه برای این بخش به شمار می‌رفت، زیرا بعد از اثبات وجوب وجود امام، هدف از نصب او و لزوم معصوم بودنش، سخن در این است که چه کسی بعد از پیامبر اکرم حائز این مقام شامخ است. اهل سنت عصمت را در امام شرط نمی‌دانند چراکه امام یا خلیفهٔ مسلمین را صرفاً انسان و فردی عادی می‌پندارند که در انتخابش به رأی مردم بسنده می‌شود. فرقه‌های شیعه به‌ویژه شیعه دوازده‌امامی، اتفاق نظر دارند که مردم امام معصوم را نمی‌توانند انتخاب نمایند، چون معصوم را تنها خداوند و رسول می‌شناسند؛ بنابراین باید امام از جانب خدا، رسول و یا امام قبل از خود تعیین گردد. به حکم عقل و نقل، بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ‌کس جز امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام معصوم نیست، پس علی علیه‌السلام امام پس از رسول خدا است (رضایی، ۱۳۹۶، ص ۴۵).

۳.۱. تعیین امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام

۳.۱.۱. ادله کلامی بر امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام

علامه حلی (ره) دلایلی به‌عنوان براهین عقلی در اثبات امامت علی علیه‌السلام بیان می‌کند و می‌گوید: همهٔ امامیه معتقدند که پس از رسول گرامی اسلام، حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام امام است. در مقابل اهل سنت معتقدند: ابتدا ابوبکر بن ابی‌قحافه، سپس عمر بن خطاب، سپس عثمان بن عفان و سپس حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام امام بوده‌اند. این سخن اهل سنت مخالف عقل و نقل است: از جنبه عقل، این سخن با دلایل عقلی موجود بر امامت حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام در تعارض است. دلایل عقلی بر امامت ایشان عبارت‌اند از:

دلیل اول. امام باید معصوم باشد و اتفاق نظر وجود دارد که کسی غیر از حضرت علی علیه‌السلام معصوم نبوده است؛ به عبارت دیگر، نایبستی در گذشته از امام گناهی سرزده باشد، درحالی‌که مشایخ اهل سنت قبل از اسلام بت‌پرست بودند، بنابراین آنان امام نیستند. حضرت علی علیه‌السلام به واسطه این که بت‌پرست نبوده و نیز گناهی از وی سر نزده، امام است.

دلیل دوم. امام علیه‌السلام باید بر مبنای فرموده خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تعیین شده باشد و این مورد تنها دربارهٔ حضرت علی علیه‌السلام صادق است، پس او امام است.

دلیل سوم: امام باید از مردم زمان خود برتر باشد و غیر از علی علیه‌السلام کسی چنین نبوده، چراکه مقدم داشتن فرد مفضول و فروتر بر شخص فاضل و برتر، از نظر عقلی و نقلی قبیح است. خداوند متعال می‌فرماید: {مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلُ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفْهَمَ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ} (یونس، ۳۵) «کسی که به حق هدایت می‌کند، سزاوارتر است که پیروی شود، یا کسی که خود راه به جایی نبرد مگر آن که هدایت گردد؟ شما را چه شده؟ چگونه داوری می‌کنید؟» امام علی علیه‌السلام در خطبهٔ ۱۷۳ نهج‌البلاغه می‌فرماید: ای مردم سزاوارترین اشخاص به خلافت، آن کسی است که در تحقق حکومت نیرومندتر و در آگاهی از فرمان خدا داناتر باشد. ابن ابی‌الحدید معتزلی در شرح این خطبه می‌نویسد: افضل امت پس از پیامبر علی است و هر منصبی که به کتاب‌های اهل

سنت مراجعه کند، افضلیت علی علیه السلام بر او ثابت می‌گردد. (ابن ابی الحدید معتزلی، ۱۹۶۷ م، ج ۹، ص ۳۲۷) برخی از اهل سنت همچون قاضی باقلانی نیز شرط افضلیت را برای امام می‌پذیرد. (باقلانی، ۱۴۰۵ ق، ص ۸۷؛ باقلانی، ۱۴۰۷ ق، ص ۷۵؛ باقلانی، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۵). علامه حلی (ره) با ذکر شواهدی مبنی بر افضلیت امام علی علیه السلام نسبت به دیگر مدعیان خلافت، آن را دلیل بر امامت ایشان به شمار آورده است. لانه افضل و امامه المفضول قبیحه عقلا... فضایل حضرت علی که بر وجوب امامت ایشان دلالت دارد، فراوان است. اخطب خوارزم از جمهوری به اسناد خود از ابن عباس روایت می‌کند که رسول خدا فرمود: اگر درختان روی زمین قلم گردد، دریاها مرکب، پریان حسابگر و آدمیان نویسنده شوند، نمی‌توانند فضایل علی بن ابی طالب را برشمارند. (خوارزمی، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۲). همچنین اخطب خوارزمی نقل کرده که پیامبر فرمود: همانا خداوند متعال، آن قدر فضیلت برای برادرم علی علیه السلام قرارداده است که از لحاظ کثرت قابل شمارش نیست. (پس هرکس به یکی از فضایل علی اقرار و بیان کند، خداوند، تمامی گناهان قبل و بعد او را ببامزد. هرکس فضیلتی از فضایل علی را بنویسد ملائکه برای او تا زمانی که اثری از آن نوشته باقی باشد طلب آمرزش کنند. هر کس فضیلتی از فضایل او را گوش کند خداوند گناهی را که با شنیدن مرتکب شده ببامزد. هر کس به نوشته‌ای از فضایل علی بنگرد، خداوند گناهی را که با چشم انجام داده، ببامزد. سپس پیامبر فرمود: نگاه کردن به علی عبادت است. ذکر علی عبادت است. خداوند ایمان هیچ بنده را بدون ولایت علی و دشمن داشتن دشمنان او، نمی‌پذیرد. (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ ق، ج ۳، ص ۳۹۱).

دلیل چهارم: بر امام واجب است تا حافظ و نگهبان شریعت و دین باشد، زیرا متصف به صفت عصمت است؛ و چون با رحلت پیغمبر اکرم، وحی قطع شد، از سوی دیگر قرآن و روایات توان بیان جزئیات احکام را تا روز رستاخیز ندارند. از این رو، بایستی مبین و مفسری که عالم به متشابها، تأویلات و ناسخ و منسوخ و بطون قرآن باشد وجود داشته باشد. (حلی، ۱۳۹۲، ص ۲۳۸-۲۳۵).

دلیل پنجم. امامت یعنی ریاست کلی و همه جانبه که لازمه آن دارا بودن زهد، تقوی، علم، عبادت، شجاعت و ایمان است. حضرت علی علیه السلام تنها کسی بود که تمام این ویژگی‌ها را به طور کامل دارا بود و هیچ کس از این حیث به او نمی‌رسید، پس او امام است. (حلی، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۷۱؛ حلی، ۱۳۹۲، ص ۴۶۱-۴۶۲؛ مظفر، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۱).

۳. ۱. ۲. ادله قرآنی بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام

علاوه بر دلایل عقلی بر امامت بلا فصل امام علی علیه السلام، علامه با ذکر آیاتی از قرآن به اثبات امامت حضرت علی علیه السلام پرداخته است. در اینجا، برای نمونه به چند آیه اشاره می‌شود.

الف. آیه ولایت

نظر همه این است که آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده، ۵۵) در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است. مقصود از ولی، تصرف کننده است و خداوند متعال در این آیه حق تصرف را برای خود اثبات نموده است و پیامبر خود و امیرالمؤمنین را نیز در آن شریک ساخته است. از آن جا که ولایت خدا همه جانبه و فراگیر است، ولایت پیامبر و ولی نیز به همین ترتیب است. (حلی، منهاج الکرامه، ص ۲۳۹) علامه حلی آیه فوق را در کتاب کشف المراد شرح و بسط بیشتری می‌دهد و می‌گوید: استدلال به این آیه متوقف

به ذکر سه مقدمه است:

مقدمه نخست: کلمه «إِنَّمَا» در صدر آیه مفید حصر است به این صورت که منحصرأً خدا، رسول خدا و مؤمنانی که دارای صفات ویژه مذکور در آیه، ولی شما هستند. افاده حصر از ناحیه نقل و عقل قابل اثبات است. دلیل نقلی بر این حصر این است که علماء ادبیات عرب اجماع دارند که إِنَّمَا مفید حصر است، بسیاری می‌گویند افاده حصر با مفهوم است و بعضی می‌گویند با منطوق است، همان‌گونه که در اصول فقه بیان شده است. دلیل عقلی این است که کلمه إِنَّمَا در اصل دو کلمه است، یکی «إِنَّ» که معنای اثباتی دارد و دیگری «مَا» که معنای نفی دارد. پس از ترکیب شک می‌کنیم که بازهم به همان معنای قبلی باقی است یا خیر؟ بقاء آن را استصحاب می‌کنیم و استصحاب نزد قدما دلیل عقلی است. بعد از بقای معنای قبلی چند صورت متصور است: **صورت اول.** هرکدام از دو لفظ «إِنَّ» و «مَا» بر یک معنا حمل شوند، یعنی هر دو اثباتی یا هر دو نفی باشند، این احتمال صحیح نیست. **صورت دوم.** بخش اثباتی را حمل کنیم بر کسانی که در آیه ذکر نشده‌اند و بخش سلبی را بر مذکورین در آیه حمل کنیم. معنای آیه این می‌شود که غیر خدا، رسول و دارندة اوصاف در آیه، ولی شما هستند، اما خدا، رسول و واجدین آن اوصاف ولی شما نیستند. این معنا را هیچ‌کس قائل نشده است. **صورت سوم.** برعکس فرض قبل عمل کنیم، یعنی بخش اثباتی را بر مذکورین در آیه و بخش سلبی را بر غیر مذکورین حمل کنیم. معنای آیه این می‌شود که خدا، رسول و دارندگان اوصاف در آیه، ولی شما هستند، اما غیرازاین‌ها ولی شما نیستند. این معنا با معنای حصر یکسان است. (محمدی خراسانی، ۱۳۷۶، ص ۴۲۹ - ۴۳۰)

مقدمه دوم: کلمه «ولی» در آیه به معنای اولی به تصرف بودن است، یعنی خدا رسول خدا و واجدین آن اوصاف، از خود شما نسبت به مال و جان شما سزاوارترند و اولی به تصرف‌اند. دلیل بر این معنا، استعمالات اهل لغت عرب است که می‌گوید: «السلطان ولی من لا ولی له» یعنی سرپرست، و یا می‌گوید: «ولی الدم»، یعنی کسی که اولویت به این مقتول دارد و مسئول و سرپرستی او است. ولی میت هم به همین معنا است. در حدیث «ایما امرأة نکحت بغیر اذن ولیها فنکاحها باطل»، ولی زن، پدر و جد پدری او است که شرعاً ولایت و سرپرستی او را به عهده دارد.

مقدمه سوم: مراد از «الذین آمنوا...» همه مؤمنان نیستند بلکه بعضی از مؤمنان هستند، به دلیل این که اولاً آیه، مؤمنان را متصف به اوصافی نموده که مختص به برخی از آن‌ها است نه همه آن‌ها، و ثانیاً اگر مراد همه مؤمنان باشند اتحاد ولی و مولی علیه لازم می‌آید، یعنی هر مؤمنی هم ولی و هم مولی علیه باشد و هیچ‌کس بدان ملتزم نشده است. با حفظ این مقدمات بیان می‌کنیم مراد به این آیه شریفه وجود مبارک علی علیه السلام است به سه دلیل:

یک. بالاجماع والاتفاق هرکسی که گفته مراد به آیه، بعض المؤمنین است، مقصودش حضرت علی علیه السلام است، پس اگر ما آیه را بر غیر حضرت علی علیه السلام حمل کنیم، خرق اجماع نموده‌ایم و خرق اجماع، بالاجماع جایز نیست. **دو.** علی علیه السلام هم جزء مؤمنان است، آنگاه از دو حال خارج نیست یا این که علی علیه السلام تمام مقصود از آیه است و یا بعض از مقصودین به آیه است. احتمال دوم باطل است، زیرا در آیه اوصافی ذکر شده که عمومیت ندارد، پس احتمال اول متعین می‌شود.

سه. شأن نزول آیه دلالت می‌کند که مراد، حضرت علی علیه السلام است، زیرا مفسران اجماع دارند بر این که آیه مذکور در حق حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نازل گردیده و مفسران درباره آن هیچ‌گونه اختلافی ندارند. (حلی، کشف المراد، ص ۳۹۵ - ۳۹۶؛ ۱۴۱۵، ص ۴۷۲ و ۴۷۵؛ سیوری حلی، ۱۴۱۴، ص ۳۴۱ و ۳۴۶).

ب. آیه تطهیر

تمام مفسران اجماع دارند و جمهور اهل سنت مانند احمد بن حنبل و دیگران روایت کرده‌اند که آیه «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب، ۳۳) درباره‌ی علی، فاطمه، حسن و حسین نازل شده است. ابوعبدالله محمد بن عمران مرزبانی از ابوالحرماز نقل می‌کند که فرمود: حدود نه یا ده ماه در خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بودم، هرروز سپیده صبح که برای نماز خارج می‌شد، چارچوب در خانه علی را می‌گرفت و می‌فرمود: «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته». علی، فاطمه، حسن و حسین در پاسخ می‌گفتند: «علیک السلام یا نبی الله ورحمة الله وبرکاته». سپس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمود: «نماز! خدا شمارا رحمت کند، «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» سپس پیامبر برای اقامه نماز می‌رفت. اذهاب رجس و تطهیر در این آیه، به این معنی است که خداوند مانع هرگونه پلیدی و رجس به حریم اهل بیت (ع) می‌شود؛ بنابراین، دروغ‌گویی یک نوع رجس و ناپاکی است و با عصمت حضرت خوانش ندارد، ازاین‌رو در این مسئله اختلافی نیست که علی علیه‌السلام ادعای خلافت برای خود نمود، پس بر اساس این آیه صادق بوده است. (حلی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۸).

ج. آیه «من یشری نفسه»

ثعلبی می‌گوید: ابن عباس روایت کرده است که آیه «وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره، ۲۰۷) درباره‌ی حضرت علی علیه‌السلام نازل شد، هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از دست مشرکان به غار ثور پناه برد و علی علیه‌السلام را به جای خویش قرارداد تا قرض‌های او را بپردازد و امانت‌هایی که در نزدش بود به مردم بازگرداند. علی در آن شب به جای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در بسترش خوابید درحالی که مشرکان خانه را در محاصره گرفته بودند، خدای متعال در این هنگام به جبرئیل و میکائیل گفت: من شمارا به برادری یکدیگر درآوردم و عمر یکی را از دیگری طولانی‌تر نمودم، حال کدام‌یک از شما زندگی دیگری را بر زندگی خود ترجیح می‌دهد؟ هر یک از آنان زنده ماندن خود را برگزید. آنگاه خداوند به آنان وحی نمود: چرا شما مانند علی بن ابی‌طالب نیستید؟ من او را با محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله برادر نمودم و او در بستر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله خوابید و جان خود را به خاطر او به خطر انداخت و زندگی پیامبر را بر زندگی خود ترجیح داد. اکنون به زمین فرود آید و او را از گزند دشمن حفظ کنید. آن دو فرشته به زمین فرود آمدند، جبرئیل بالای سر علی و میکائیل پائین پای او ایستاد. جبرئیل فرمود: خوشا به حال کسانی چون تو ای فرزند ابوطالب! که خدای متعال در برابر فرشتگان به تو مباحثات می‌کند. (حلی، ۱۳۹۲، ص ۲۵۵؛ حلی، ۱۴۱۴، ق، ص ۱۷۶ - ۱۷۲) این آیه به‌خوبی نشان می‌دهد که چه کسی شایستگی امامت و خلافت پس از رسول خدا را بر عهده دارد، اگر جان ذی‌قیمت را در طریق حق و خالصاً لوجه‌الله در دست گرفتی و جان فدای رسولش گشتی می‌توانی مدعی امامت و بلکه برانزده امامت و وصایت پس از نبی اکرم باشی و لا غیر.

این‌ها نمونه‌ای از آیات قرآن بود که امامت حضرت علی علیه‌السلام را ثابت می‌کند. علامه حلی درباره‌ی اثبات ولایت حضرت علی علیه‌السلام در کتاب *منهاج الکرامه* به چهل آیه بسنده می‌کند. همچنین او در کتاب *الفین* امامت و فضایل آن حضرت را برشمرده است. او در کتاب *نهم الحق وکشف الصدق* هشتادوچهار دلیل برای اثبات امامت آن حضرت آورده است.

۳.۱.۳. ادله حدیثی بر اثبات امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام

روایات دیگر از ادله‌ای که علمای امامیه بر اثبات امامت امام علی علیه‌السلام اقامه کرده‌اند، وجود دارد. بر این اساس، علامه حلی ره در ادامه، به تبیین ادله امامت امام علی علیه‌السلام از اخبار متواتری که از سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رسیده و بر امامت علی علیه‌السلام دلالت می‌کند، آورده است. این اخبار به حدی زیاد هستند که علمای عامه و اصحاب ما در این زمینه تألیفات بسیاری به نگارش درآورده‌اند. در اینجا به نمونه‌ای از این روایات اشاره می‌شود:

الف. حدیث غدیر

این حدیث به صورت متواتر نقل شده است که وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از سفر حجه‌الوداع برمی‌گشت، هنگام ظهر در «غدیر خم» دستور پیاده شدن داد. همه اصحاب جمع شدند و از چهار شترها چیزی مانند منبر برای آن حضرت درست کردند. پیامبر برای مردم خطبه‌ای خواند و حضرت علی علیه‌السلام را خواست و دست او را گرفت و برافراشت و فرمود: «ای مردم آیا من برای شما سزاوارتر از خودتان نیستم؟» همه پاسخ دادند: آری یا رسول‌الله! فرمود: «هر کس من مولای اویم، پس این علی نیز مولای اوست. خدایا! دوست دار آن کس را که او را دوست دارد و دشمن دار آن کس را که با او دشمنی کند. یاران او را یاری فرما و دشمنانش را خوار گردان و حق را همواره همراه او بدار».

مقصود از «مولی» در اینجا همان اولی به تصرف است، زیرا که ابتدای حدیث «أَلَسْتُ أُولَى بِكُمْ» دارد. همچنین در آیه‌ای که درباره کفار می‌فرماید: «مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ» (حدید، ۱۵) کلمه «مولی» به معنی اولی آمده است. غیر از این معنا از معانی «مولی» در این جا صحیح نیست؛ زیرا معقول نیست که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن سرزمین سوزان زیر آفتاب، مردم را جمع نماید و از چیزهایی که فایده چندانی ندارد خبر بدهد، مثلاً بگوید که هر کس من همسایه او یا آزادکننده او یا پسرعموی او هستم علی نیز مانند من است؛ بنابراین حدیث غدیر ثابت می‌کند که حضرت علی علیه‌السلام اولی به تصرف و امام است. (حلی، ۱۳۹۲، ص ۲۹۵؛ همان، ص ۱۸۵ - ۱۸۶)

ب. حدیث منزلت

این حدیث به صورت متواتر وارد شده است که پیامبر اسلام حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله به حضرت علی فرمود: «تو برای من به منزله هارون برای موسی هستی جز آن که پس از من پیامبری نیست». پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در این روایت تمام مراتب و شئونی را که هارون علیه‌السلام نسبت به برادرش موسی علیه‌السلام داشت، برای علی علیه‌السلام ثابت می‌کند. او فقط یک مورد را استثنا می‌کند و آن اینکه علی علیه‌السلام دارای مقام نبوت نیست. نکته دیگر آن است که هارون پیش از موسی درگذشت، اما حضرت علی علیه‌السلام پس از پیامبر زنده بود، بنابراین جانشینی او ثابت می‌گردد. (حلی، ۱۳۹۲، ص ۲۹۶؛ سیوری، ۱۳۷۹، ش ۱۸۷؛ حلی، ۱۴۱۵، ص ۴۷۷؛ حلی، ۱۴۱۲، ص ۳۹۵ - ۳۹۶)

ج. حدیث یوم‌الدار

احمد در مسند خویش نقل می‌کند: هنگامی که آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء، ۲۱۴) نازل شد، پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله سی تن از خویشاوندان خود را جمع کرد و آنان را به ضیافتی دعوت نمود. سپس از آن چه مهیا شده بود، خوردند و آشامیدند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: کدام یک از شما مرا در این امر یاری می‌دهد تا آن که برادر، وصی و خلیفه من در میان شما باشد؟ آنگاه علی علیه‌السلام که در آن زمان در سن نوجوانی بود، برخاست و عرض کرد: ای پیامبر خدا! من وزیر تو خواهم بود. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام اشاره کرده، فرمود:

همانا این شخص برادر و وصی من در میان شماست. ثعلبی در تفسیر خود می‌گوید: رسول خدا جمله آخر را سه بار تکرار فرمود و در هر بار جز علی علیه‌السلام همه سکوت اختیار کردند. (حلی، ۱۳۹۲، ص ۲۹۲؛ حلی، ۱۴۱۲، ص ۳۹۳).

د. حدیث نور

علامه حلی در اثبات امامت امام علی (ع) در کتاب‌هایش از احادیث اهل سنت نیز بهره برده است تا ثابت کند که بزرگان و علمای اهل سنت به افضلیت و شایستگی حضرت، نسبت به سایر مدعیان خلافت اذعان و اعتراف داشتند، همچنان که احمد بن حنبل در مسند خود آورده است که رسول خدا فرمود: من و علی بن ابی‌طالب چهارده هزار سال قبل از آفرینش حضرت آدم، به صورت نور در نزد خداوند بودیم. هنگامی که خداوند حضرت آدم را آفرید، آن نور را به دو قسمت نمود، یک قسمت آن، من [پیامبر] هستم و قسمت دیگر، علی علیه‌السلام است. (ابن حنبل، ۱۴۱۳، ج ۴: ص ۱۶۵). در حدیث دیگری که ابن مغازلی شافعی نقل کرده چنین آمده است: هنگامی که خدای سبحان آدم را خلق کرد، آن نور در صُلب او قرار گرفت. پیوسته آن نور، یکپارچه بود تا آنکه در صُلب عبدالمطلب از یکدیگر جدا شدیم. نبوت برای من (پیامبر)، امامت و خلافت برای علی علیه‌السلام مقدّر گردید. در روایت دیگری که ابن مغازلی شافعی از جابر نقل کرده در پایان حدیث این جمله افزوده شده است: «تا آن که خداوند نور را دو بخش کرد، پاره‌ای را در صُلب عبدالله و پاره‌ای را در صُلب ابی‌طالب قرارداد و مرا پیامبر و علی را وصی گردانید» (ابن مغازلی، ۱۴۲۴ ق، ص ۱۴۳؛ حلی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۲-۲۱۳).

۲.۳. فضایل امیرالمؤمنین علیه‌السلام

۱.۲.۳. ولادت در کعبه

علامه حلی فضایل حضرت علی علیه‌السلام را از کتاب *بشائر المصطفی* که از علمای اهل سنت است نقل می‌کند. او متولد شدن حضرت علی درون کعبه به روز جمعه سیزدهم رجب سال سی‌ام پس از عام الفیل را از جمله این فضیلت می‌شمارد. احدی قبل و بعد از آن حضرت، در کعبه متولد نشده است. رسول خدا در شیوه تعلیم و تربیتی خود که همان ظرف پاک و منبع مستقیم وحی و حکمت بالغه الهی است به گونه‌ای با ایشان مواجهه و برخورد کرد که شخصیت مستعد و صاحب عصمتی مانند علی علیه‌السلام تربیت شده و در مکتب ایشان تبدیل به افضل الناس شود. ایشان حضرت علی را دوست می‌داشت و خود، او را بزرگ کرد. پیامبر اکرم به هنگام شستن او را تمیز می‌کرد و موقع شیر خوردن، شیر در دهان او می‌ریخت. پیامبر اکرم هنگام خواب گهواره‌اش را تکان می‌داد و در بیداری با او سخن می‌گفت. او را در آغوش می‌گرفت و می‌فرمود: «این برادر و ولی من، یاور و وصی من، ذخیره و پناه من، داماد و همسر دختر من، امین و وصی و خلیفه من است». همواره حضرت علی علیه‌السلام را در پشت خود حمل می‌کرد و او را در کوه‌ها، دژه‌ها و دامنه‌های مکه می‌برد (حلی، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۳۳).

علامه حلی فضایل حضرت علی علیه‌السلام پس از ولادت را به سه قسم جسمانی، نفسانی و خارجی تقسیم کرده است. ما در این جا، دو مورد را به صورت مختصر بیان می‌کنیم.

الف. أعبد الناس

حضرت علی علیه السلام بدون تردید عابدترین انسان‌ها بود. حضرت امام زین العابدین علیه السلام که هزار رکعت نماز در شبانه‌روز می‌خواند، درباره حضرت علی می‌فرماید: چگونه می‌توانم مانند حضرت علی علیه السلام خدا را پرستش کنم؟! حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: آیه شریفه «تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ»^۱ (فتح، ۲۹) در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است. حضرت علی علیه السلام در جنگ صفین، بین دو سپاه مراقب خورشید بود. ابن عباس می‌گوید: برای حضرت عرض کردم یا علی الآن وقت نماز نیست، چرا که درگیر جنگ هستیم. علی علیه السلام فرمود: پس برای چه با آنان می‌جنگیم؟ بلکه به خاطر نماز با آنان می‌جنگیم. (مجلسی، ج ۳، ص ۲۳).

به جرأت می‌توان گفت تنها حضرت علی علیه السلام بود که خدا را آن گونه که شایسته عبادت بود، پرستش کرد و فرمود: تو را به خاطر ترس از آتش جهنم و شوق بهشت پرستش نکردم، بلکه تو را شایسته عبادت یافتم، پس تو را پرستش کردم. (حلی، ۱۴۱۴، ص ۲۴۷-۲۴۸).

ب. أشجع الناس

شکوفایی، رشد و تثبیت پایه‌های دین به واسطه شمشیر حضرت علی علیه السلام است. فرشتگان از شدت جهاد و رشادت آن حضرت در جنگ‌ها به شگفت آمدند. او در جنگ بدر که نخستین و سخت‌ترین جنگ مسلمانان بود، قهرمانان قریش مانند ولید بن عقبه، عاص بن سعید بن العاص را که مسلمانان از آنان فرار می‌کردند، به مبارزه فرامی‌خواند. او نوفل بن خویلد را به درک واصل کرد. نوفلی که پیش از هجرت، ابابکر و طلحه را با ریسمان به یکدیگر بست و شکنجه نمود. پیامبر اسلام وقتی خبردار شد که نوفل در سپاه مشرکان قریش است، دعا فرمود: خداوند! شر نوفل را از سر من کوتاه کن. حضرت علی علیه السلام هنگامی که نوفل را کشت، پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: ستایش خدایی را که دعایم را در مورد نوفل اجابت نمود. حضرت علی علیه السلام در آن روز سران قریش را یکی پس از دیگری کشت طوری که نیمی از هفتاد کشته‌شده این جنگ، به دست توانا و باکفایت حضرت علی علیه السلام کشته شدند. مسلمانان در جنگ احد اطراف پیامبر را رها کردند و مشرکان قریش با شمشیر و نیزه به رسول اکرم صلی الله علیه و آله حمله کردند، و او مورد اصابت قرار گرفت و از هوش رفت. حضرت علی علیه السلام در این لحظات سخت از پیامبر دفاع کرد. وقتی که پیامبر اکرم به هوش آمد، به حضرت علی علیه السلام نگاه و فرمود: مسلمانان چه کردند؟ حضرت پاسخ داد: پیمان شکستند و گریختند. پیامبر دستور داد که دشمن را از او دور کند و علی علیه السلام مشرکان را از آن حضرت دور کرد. (طبری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۶۸). همچنین در همین جنگ وقتی شایعه کردند که پیامبر کشته‌شده، دل‌ها فروریخت. حضرت علی بود که در این لحظات جان خودش را سپر بلای پیامبر اکرم کردند. جبرئیل در این شرایط بود که فرود آمد و ندا داد: «لا سيف إلا ذو الفقار و لا فتى إلا علی». (حلی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۸-۲۴۹).

علی علیه السلام در تمامی جنگ‌های پیامبر اسلام حضور چشم‌گیر داشت و فداکاری فراوان کرد. فقط در جنگ تبوک بنا به دستور پیامبر حضور نداشت. حضرت علی علیه السلام پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با ناکثین، قاسطین و مارقین جنگید. این شجاعت حضرت علی علیه السلام در حالی بود که غذای گوارا نمی‌خورد. آن حضرت هرگز سه روز متوالی نان گندم نخورد، بلکه غذایش نان جوین بدون خورش بود که آن را در کیسه‌ای می‌گذاشت و درش را می‌بست تا

۱. آنان را بینی که رکوع می‌کنند، به سجده می‌آیند و جویای فضل و خشنودی خدا هستند. نشان‌شان اثر سجده‌ای است که بر چهره آن‌هاست.

مبادا حسن و حسین علیهما السلام آن را با روغن نرم کنند. آن حضرت همچنین بسیار روزه می‌گرفت و فراوان نماز می‌خواند و در عین حال چنان نیرومند بود که دروازه خیبر را که مسلمانان از گشودن آن ناتوان بودند، از جا برکند. فضایل آن حضرت آن قدر فراوان است که غیر قابل شمارش است پس به همین مقدار بسنده می‌شود. (حلی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۹ و ۲۵۲؛ مظفر، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۴۸ و ۵۶۲).

ج. اُسْبِقُ النَّاسِ اسْلَامًا و ایمانا

نزد شیعه و سنی به تواتر ثابت است که حضرت علی علیه السلام به عنوان فردی بارز و پیشتاز در عرصه ایمان آوری به خداوند متعال و رسول ایشان شناخته می‌شود. از این رو، لحظه‌ای در حیات خود به خدای یکتا شرک نورزید و هیچ‌گاه در مقابل بت سجده نکرد. او بود که بر دوش مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پای نهاد و بت‌ها را شکست. او نخستین کسی بود که اسلام آورد. احمد بن حنبل روایت کرده که حضرت علی علیه السلام نخستین کسی است که اسلام آورد و نخستین فردی است که با پیامبر اسلام نماز خواند. احمد بن حنبل در مسندش آورده که پیامبر اسلام به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «آیا خشنود نیستی که تو را به همسری کسی در آوردم که از همه امت زودتر اسلام آورده و از همه آنان دانایتر و خردمندتر است.»^۲ (حلی، ۱۴۰۹، ص ۲۳۱-۱۲۵).

د. اَعْلَمُ النَّاسِ

این مسئله بر کسی پوشیده نیست که همه انسان‌ها در معارف حقیقی، علوم یقینی، احکام شرعی و قضایای نقلی ریزه‌خوار سفره دانش حضرت علی علیه السلام هستند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره حضرت علی علیه السلام فرمود: «من شهر علم هستم و علی دروازه آن»، یا طبق برخی روایات، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «من خانه حکمت هستم و علی دروازه آن» (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۱۳۸). علامه حلی عقیده دارد که همه علوم به حضرت علی علیه السلام نسبت داده شده است. (حلی، ۱۳۹۲، ص ۴۵) استناد علم «کلام» و «اصول فقه» به آن حضرت، آشکار است. سخنان آن حضرت در نهج البلاغه بر کمال معرفت او در توحید، عدل و سایر جزئیات علم کلام و اصول دلالت دارد.

۱. منبع علم و دانش فقیهان اهل سنت

شاگردی سران فرق و مذاهب اهل سنت نزد اهل بیت علیهم السلام که منتهی به امام علی علیه السلام می‌شود، امری مسلم است. همه فقهای اسلام در علم «فقه» به حضرت علی علیه السلام مراجعه می‌کنند. رجوع فقهای امامیه به آن حضرت واضح و روشن است. فقهای حنفیه نیز از آن جهت که فقه را از ابوحنیفه آموختند و او هم از شاگردان امام صادق علیه السلام است، به حضرت علی منتهی می‌شوند. شافعی‌ها نیز فقه را از محمد بن ادریس شافعی آموختند که وی نیز نزد محمد بن حسن شاگرد ابوحنیفه و مالک فقه را آموخت، بنابراین، فقه وی به آن دو برمی‌گردد. احمد بن حنبل نیز نزد شافعی فقه را آموخت، بنابراین، فقه وی هم به او برمی‌گردد. مالک نیز فقه را نزد امام جعفر صادق علیه السلام ربیعة الرأی، شاگرد عکرمه، آموخت. ربیعة هم شاگرد عبدالله بن عباس است که او هم شاگرد حضرت علی علیه السلام است. استناد

۲. حدیث یوم الدار نیز بر همین مطلب دلالت دارد.

علم «نحو» به آن حضرت معلوم و روشن است، زیرا خود او واضح آن است. (حلی، ۱۳۹۲، ص ۲۳۷-۲۳۸). علم «تفسیر» هم همین طور است، زیرا ابن عباس می گوید: حضرت علی علیه السلام از اول شب تا طلوع فجر در مورد «بسم الله الرحمن الرحیم» سخن گفت و سخنانش پایان نیافت.

علامه حلی افزون بر علوم می که ذکر شد چند علم دیگر را هم به آن حضرت نسبت می دهد. علم «فصاحت» نیز به آن حضرت منسوب است به گونه ای که گفته شده کلام آن حضرت از کلام آفریده برتر و از کلام آفریننده فروتر است. فصحا کلام را از آن حضرت آموخته اند.

در تاریخ آمده است که همه صحابه در احکام شرعی به حضرت علی مراجعه و از خرمن دانش آن حضرت استفاده کرده اند. آن حضرت هرگز برای حکمی به هیچ یک از صحابه مراجعه نکرده است. عمر بن خطاب در چند مورد گفته است: «لولا علی لهلك العمر»، زیرا آن حضرت او را از اشتباهات فراوانی نجات داد. احمد در مسند خود آورده که هیچ یک از صحابه نگفتند هر چه می خواهید از من بپرسید جز علی بن ابی طالب علیه السلام. (احمد، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۷۸). صحیح مسلم آورده که علی علیه السلام بر فراز منبر فرمود: هر چیزی می خواهید بپرسید پیش از آنکه من را از دست دهید. درباره کتاب خداوند از من بپرسید که هیچ آیه ای نیست مگر این که می دانم در کجا نازل شده است، در دژه کوهی یا در پهنه دشتی. درباره فتنه ها از من بپرسید و فتنه ای نیست مگر این که زمان و کسی را که در آن کشته می شود، می دانم. علی علیه السلام فرمود از من بپرسید درباره راه های آسمان ها که نسبت به آن ها داناتریم تا به راه های زمین. همچنین او فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هزار باب دانش به من آموخت که هر بابی هزار باب است. (مسلم، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۶۷).

۲. قضاوت های حضرت

قضاوت های شگفت انگیز آن حضرت بیش از آن است که در این نوشتار گرد آورده شود. تقسیم کردن درهم ها در میان صاحبان آنان، تعیین کردن دیه برای چهارپای چموش و لگدپرانی که به دیگران صدمه وارد می کند، برگرداندن فرزندان راه قرعه که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نظرش را در این باره صحیح شمردند، دستور آن حضرت به دوندن کردن کودک تا دوزن طرف دعوا به حق خود رسیدند، دستور او به زدن گردن بنده تا این که به حق خود بازگشت، از جمله قضاوت های او است. حکم آن حضرت در مورد فرد دو سر به وسیله بیدار کردن یکی از آن دو، استخراج حکم خنثی و احکام اهل بغی و ... از جمله احکام شگفت او است که دست یافتن غیر معصوم به آن ها نزدیک به محال است. به عنوان مثال در مورد «کلالة و آب» از عمر سؤال کردند ولی او از جواب دادن به آن عاجز ماند (حلی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۰-۲۴۱).

۴. نتیجه گیری

علامه حلی (ره) در بحث امامت خاصه تمام ملاک هایی را که یک امام و وصی بعد از رسول خدا باید در بُعد معنوی، اجتماعی، حکومتی و ... دارا باشد، در وجود مبارک امام علی علیه السلام به معنای فرد اتم و اکمل مجسم می بیند. از این رو، او برخلاف تصور و توهم برخی از متفکران اهل سنت، علی علیه السلام را به عنوان امام و جانشین حقیقی پس از رسول خدا معرفی می کند. علامه حلی در این زمینه با ارائه دلایل عقلی همچون؛ عصمت امام، فضیلت و برتری بر سایر افراد جامعه، اعلییت و افضلیت و ازهدیت بر آحاد جامعه، نگهبان و ادامه دهنده شریعت، مفسر و مبین قرآن و سنت نبوی و دارایی و جامعیت در شرایط علمی، اجتماعی و کمالات اخلاقی را از صفات امام می داند. همچنین ایشان در

بحث دلایل عقلی به آیاتی از سور قرآن کریم مانند ولایت، تطهیر، و... و در روایاتی از رسول خدا به روایات نور، غدیر، منزلت و... استناد کردند و در پایان به شواهد و مستندات تاریخی که برخاسته از روح روایات است به تبیین فضایل آفرینشی، جسمانی و نفسانی ایشان می‌پردازد.

۵. منابع

- قرآن کریم

- نهج البلاغه

۱. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید. شرح نهج البلاغه. دار احیاء الکتب العربیة، چاپ دوم، ۱۹۶۷ م.
۲. ابن جوزی، ابوالفرج. غریب الحدیث. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۵ ق.
۳. ابن حنبل، احمد، مسند، دوره ۵۰ جلدی، تحقیق: بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۳ ق.
۴. _____، غرر الحکم و درر الکلم. تهران: دفتر نشر و فرهنگ، ۱۳۷۷ ش.
۵. ابن مغازلی شافعی، علی بن محمد، مناقب الامام علی بن ابی طالب، بیروت، دارالاضواء. ۱۴۲۴.
۶. امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب. قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه. ۱۴۲۱ ق.
۷. ایجی، قاضی عضالدین، عبدالرحمن. شرح مواقف. تحقیق: عبدالرحمان عمیره، مصر: مطبعة السعادة، ۱۳۲۵.
۸. باقلانی، محمد بن طیب، تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل. بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه، الطبعة الثالثة. ۱۹۹۳ م.
۹. _____، الانصاف تحقیق: عماد الدین احمد حیدر، بیروت: المزروع بنقل الایمان، الطابق الاول. ۱۹۸۶ م.
۱۰. _____، مناقب الائمه، تحقیق: سمیره فرحات، بیروت: دار المنتخب العربی، ۲۰۰۲ م.
۱۱. _____، قواعد المرام فی علم الکلام. قم: مجمع الفکر الاسلامی. ۱۴۱۷ ق.
۱۲. بخاری، محمد بن عیسی، صحیح بخاری. بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۱ ق.
۱۳. _____، تاریخ بغداد، القاهرة: مکتبه الخانجی، ۱۳۴۹ ق.
۱۴. _____، شرح مقاصد، تحقیق: عبدالرحمن عمیره، قم: منشورات الشریف الرضی. ۱۳۷۰.
۱۵. حلّی، حسن بن یوسف، النافع یوم الحشر. دار الاضواء، چاپ دوم. ۱۴۱۷ ق.
۱۶. _____، الفین. ترجمه: علی وجدانی، قم: چاپ دوم. ۱۴۰۹ ق.
۱۷. _____، انوار الملکوت فی شرح الیقوت. بیروت: دار الاسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۵ ق.
۱۸. _____، کشف الیقین فی فضایل امیر المؤمنین. تحقیق: حسین درگاهی، تهران: دار العلم، ۱۴۱۱ ق.
۱۹. _____، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. تعلیق: سید ابراهیم موسوی زنجانی، قم: انتشارات شکوری، ۱۴۰۹ ق.
۲۰. _____، مناهج الیقین فی اصول الدین. تحقیق: یعقوب جعفری مراغی، تهران: دار الاسوه، ۱۴۱۵ ق.

۲۱. _____، منهاج الکرامه. تصحیح: محمد حسین رحیمیان، قم: مؤسسه پژوهشی روضه العباس، ۱۳۹۲.
۲۲. _____، باب حادی عشر. شارح مقداد بن عبدالله فاضل مقداد، مترجم: علی اصغر حلبی، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ سوم، ۱۳۷۸.
۲۳. _____، نهم الحق وکشف الصدق. ترجمه: علی رضا کهنسال، تعلیق: شیخ عین الله حسنی ارموی، قم: دار الهجره، چاپ چهارم، ۱۴۱۴ ق.
۲۴. جویی خراسانی، ابراهیم بن محمد. فرائد السمطین. تصحیح: محمد باقر محمودی، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۳.
۲۵. خوارزمی، موفق الدین، مناقب، مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۱۴ ق.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن. بیروت: المكتبة الرضویه.
۲۷. ربانی گلپایگانی، علی، براهین ونصوص امامت. قم: نشر هاجر. ۱۳۸۶.
۲۸. _____، فلسفه امامت از دید متکلمان. انتشارات انتظار. ۱۳۸۷.
۲۹. رضایی، حسین، امامت تطبیقی و تحلیلی، قم، نشر حبیب. ۱۳۹۶.
۳۰. سیوری حلی، مقداد بن عبدالله. ارشاد الطالبین الی نهم المسترشدين. بیروت: المكتبة العلمیه، ۱۴۰۵ ق.
۳۱. سیوطی، جلال الدین، الجامع الصغیر. بیروت: دارالفکر. ۱۴۰۱.
۳۲. _____، درالمنثور، تصحیح: محمد امین دمج، بیروت: مؤسسة الرسالة. ۱۴۰۹.
۳۳. شهرستانی، عبدالکریم. الملل والنحل. بیروت: دارالفکر. ۲۰۰۸.
۳۴. صدر، رضا. مقدمه نهم الحق وکشف الصدق. قم: منشورات دار الهجره، چاپ چهارم. ۱۴۱۴ ق.
۳۵. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان. ترجمه: محمد جواد حجتی کرمانی و محمد علی گرامی قمی، تهران: بنیاد علمی وفکری علامه طباطبایی، چاپ ششم. ۱۳۷۶.
۳۶. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد. معجم الکبیر. بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۷. طبرسی، احمد بن علی. الاحتجاج علی اهل اللجاج. تحقیق: محمد باقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی. ۱۴۰۳ ق.
۳۸. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: انتشارات اساطیر، چاپ دوم. ۱۳۶۲.
۳۹. _____، تاریخ طبری. قاهره: مطبعة الاستقامة. ۱۳۵۷.
۴۰. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین. بیروت: مكتبة النشر الثقافة الاسلامیة، طبع الثانية. ۱۳۶۷.
۴۱. _____، تلخیص الشافی. تحقیق: سید حسین بحر العلوم، بیروت: دار الاضواء. ۱۴۰۵ ق.
۴۲. طوسی، خواجه نصیر الدین، تلخیص المحصل معروف بنقد المحصل. قم: رساله الامامه. ۱۴۰۶ ق.
۴۳. _____، قواعد العقائد. مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶.
۴۴. _____، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری. قم: نشر البلاغه. ۱۴۱۵ ق.
۴۵. فراهیدی، خلیل بن احمد. العین. بیروت: دارالاحیاء تراث العربی. بی تا.
۴۶. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم. ینابیع الموده. بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۸ ق.
۴۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحار الانوار. بیروت: چاپ دوم. ۱۴۰۳.

۴۸. مظفر، محمد حسن، *دلایل الصدق*. مترجم: محمد سپهری، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۵.
۴۹. مظفر، محمدرضا، *عقاید الامامیه*. تحقیق: داوود حنفی، بی جا، بی تا.
۵۰. _____، *شرح اصول خمس*. قاهره: دار الفتاوی، بی تا.
۵۱. موسوی، علی بن حسین (سیدمرتضی)، *الشافی فی الامامه*. قم: اسماعیلیان، چاپ دوم. ۱۴۱۰ ق.
۵۲. نوری طبرسی، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*. قاهره: دار الفتاوی. ۱۴۰۵ ق.
۵۳. _____، *شرح صحیح مسلم*. بیروت: دارالکتب العلمیه. ۱۴۱۷.
۵۴. نیشابوری، حاکم، *المستدرک علی الصحیحین*. تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشلی، جلد اول، بیروت. ۱۴۱۹.
۵۵. نیشابوری، مسلم بن حجاج. *صحیح مسلم*. بیروت: دار احیاء التراث العربی. بی تا.

